

آزادى كاسى ادبى

سخن آغازین

نکاتی درمورد تست آرایه ادبیات

یه نوع تست هایی هست که چند تا آرایه میده با چند تا بیت و از شما میخواد که به ترتیب مشخص کنید کدوم آرایه تو کدوم بیته.

اولا که تو اینجور تست ها بگردین دنبال آرایه هایی ک زودتر پیدا میشن و ملموس تر هستن.
مثل حس آمیزی، تشخیص، تضاد و تناقض و مراعات النظیر.
آرایه هایی مثل تشبیه، تشخیصشون راحتتر ولی چون ممکنه تو بیشتر بیت ها باشه، کمک چندانی نمی کنه.
پس اول از همه دنبال آرایه ای می گردیم که هم کمیاب باشه و هم ملموس تر.

نکته دیگه اینکه یه ممکنه یه آرایه تو چند تا بیت مشترک باشه.

پس اون دانش آموزایی ک با تکنیک رد گزینه تست میزنن مواظب این دام باشن

یکسری آرایه ها هستن که صرف دونستن معنی آرایه کمک خاصی بهتون نمی کنه. مثلا برای پیدا کردن آرایه ایهام حتما باید کلمات ایهام دار کنکور رو بلد باشین.

پس اگه این کلمات رو یاد نگرفتین سعی کنید از بقیه آرایه ها شروع به حل تست کنین.

در آخر باید بهتون بگم که ۳ تا تست ادبیات کنکور از آرایه ها هست.

این یعنی ۱۲٪ از ادبیات؛ که برای یه درس با ضریب ۴ درصد قابل توجهی هستش.

پس سعی کنید روزی چند تا تست آرایه بنزید تا بتونید این ۱۲٪ رو به درستی جواب بدید.

۱- تشخیص، جان بخشی، انسان نمایی

اگر بگم که دیدم ماه با چشمای خیس / همیشه آدم نمایی یا آرایه تشخیص

کلید: آنچه مربوط به انسان است ---- غیر انسان



نسبت دادن اعمال و رفتار انسانی به غیر انسان را گویند.

مثال: برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه ← عمل خندیدن که رفتاری انسانی است به برق نسبت داده شده است.

مثال: شبنم از روی برگ گل برخاست / گفت: می خواهم آفتاب شوم ← بلندشدن و حرف زدن شبنم

مثال: سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور ← سرزنش کردن خار مگیلان

شادمانی بعد عمری خود به تبریک من آمد / راستی تبریک دارد بعد عمری، شادمانی

شادمانی ---- به تبریک من آمد.

حیا پیش رخت چشم بسته می آید / ادب به بزم تو صد جا نشسته می آید.

نکته:

- دست و پا و ... بین انسان و برخی جانوران! مشترک است؛ دقت کنید که اشتراکات به نفع انسان تمام خواهد شد و حتما تشخیص با این واژگان می تواند به وجود بیاید.
- مخاطب قرار دادن غیرانسان می تواند تشخیص باشد) اگر با توجه به معنی شعر مطمئن شویم منظور از آن غیر انسان یک انسان نیست)
ای عشق! همه بهانه از توست. تشخیص است چون مخاطب، خود عشق است.
ای گل! به دستمال هوس پیشگان مرو. تشخیص نیست زیرا منظور از گل انسان ارزشمند است.

۲- واج آرای، نغمه حروف

به به بابا به پویت، بدو پیا پاپایی / دیدی تکرار "پ" رو، حالا شد واج آرای

تکرار یک یا چند صامت یا مصوت در یک مصراع یا بیت

لبخند تو خلاصه ی خوبیهاست / لختی بخند خنده ی گل زیباست



هرگاه یک حرف یا حرکت چندین بار در نوشته ای بیاید (تکرار یک واج صامت یا مصوت).

مثال : آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار (واج آرای د).

مثال : کشور ما همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده است (واج آرای ف)

۳- مراعات نظیر، شبکه معنایی

چند تا واژه مربوط، مئه خورشئی، طلوع، صبح / مراعات النظیره، اسم دیگش تناسب

کلید: واژگان مربوط به هم (هم مجموعه)



صنما تو همچو شیری من اسیر تو چو آهو / به جهان که دید صیدی که بترسد از رهایی

هر گاه دو یا چند کلمه در بیت یا نوشته ای بیایند و نسبتی با هم داشته باشند این نسبت می تواند از نظر جنس، مکان، زمان و ... باشد.

مثال: با چشم ادب نگر پدر را / از گفته ی او مپیچ سر را (سر-چشم ← مراعات نظیر * چشم-نگر ← مراعات نظیر).

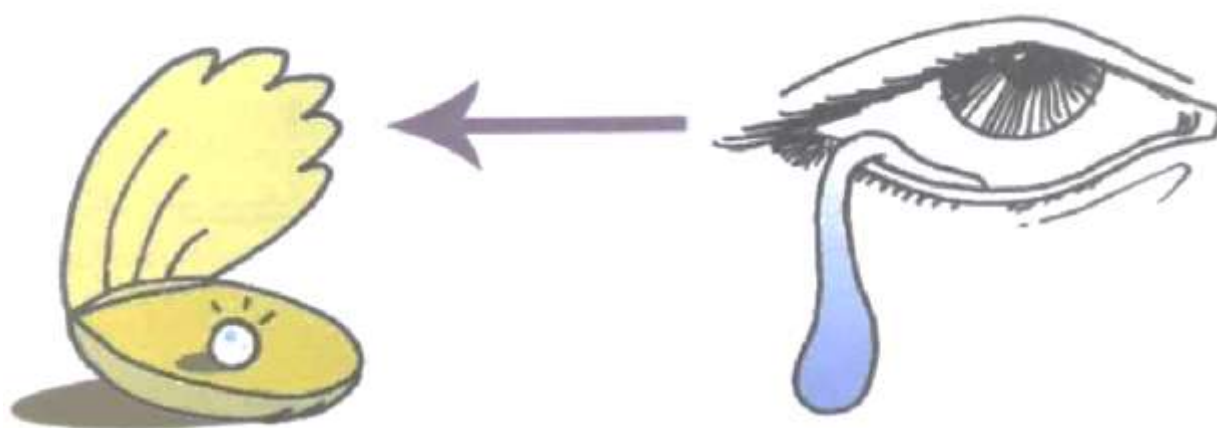
مثال: کای فلان چاشت بده یا شامم / نان و آبی که خورم و آشامم (چاشت.شام.نان.آب ← مراعات نظیر)

مثال: نیت من در نماز و در دعا / ترس بود و وحشت از خشم خدا (ترس، وحشت، خشم ← مراعات نظیر)

۴- تشبیه

تشبیه یعنی که یک X شبیه بشه به یک چیز / چقدر شبیه بغضت به عصرا توی پاییز

کلید: مشبه ----- مقایسه ----- مشبه به



مانند کردن چیزی به یک چیز دیگر . هر تشبیه دارای چهار رکن است.

- مشبه : کلمه ای که قصد تشبیه کردن آن را داریم.
- مشبه به : همان چیزی که مشبه به آن تشبیه می شود.
- ادات تشبیه : کلمه ای که مشبه و مشبه به را به هم می پیوندد. (همچون ، چون ، مانند ، مثل ، بسان و ...)
- وجه شبه : ویژگی یا ویژگی های مشترک بین مشبه و مشبه به.

مثال : مادر مانند آب ، پاک و زلال است.

مادر ← مشبه ، مانند ← ادات تشبیه ، آب ← مشبه به ، پاک و زلال ← وجه شبه .

نکته :

وجه شبه (اشتراک مشبه و مشبه به) و ادات (مثل و مانند و ...) می توانند حاضر باشند یا محذوف. برای تشکیل آرایه تشبیه (مشبه و مشبه به) کافی است.

دوستی با مردم دانا چو **زرین کاسه** ای است / نشکند، گر بشکند آن را توان پرداختن
(تمیز و درست کردن طلا)

دوستی با مردم دانا ----- زرین کاسه

دوستی با مردم نادان **سفالین کاسه** ای است / بشکند، گر نشکند دورش توان پرداختن
دوستی با مردم نادان ----- سفالین کاسه

۲۶ - در کدام بیت، بیشترین تشبیه وجود دارد؟

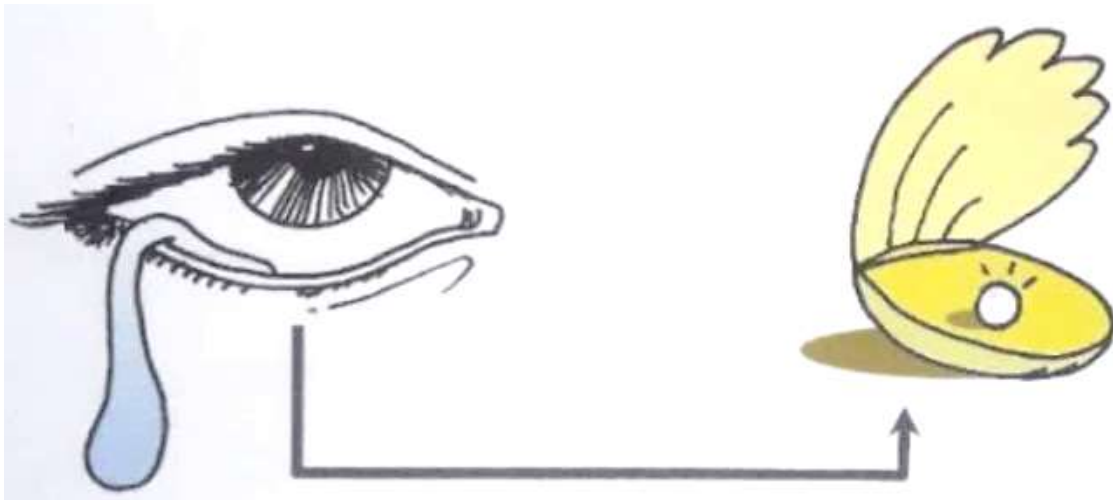
- | | |
|--|---|
| ذره ای چون من نرقصیده است در میدان عشق | (۱) چون تو خورشیدی نتابیده است در ایوان حسن |
| مگر کسی که به زندان عشق در بند است | (۲) شب فراق که داند که تا سحر چنـد است |
| بس که ز نو دوختم چاک گریبان دل | (۳) سوزن فکرت شکست رشته طاقت گسیخت |
| چون کار جهان بی سروسامان خوشتر | (۴) آشفته سخن چو زلف جانان خوشتر |

۵- اضافه تشبیهی

یه وقتا یه اضافه (مضاف و مضاف الیه) همیشه خودش یه تشبیه /

گل عشق، خنجر غم یا که کاپوس تنبیه

کلید: دومی مثل اولی معنی دار است. مضاف الیه مثل مضاف



گونه ای از تشبیه است. این نوع تشبیه در واقع به شکل یک ترکیب اضافی می آید.

(____+____،____+____) در اضافه ی تشبیهی فقط مشبه و مشبه به می آید و معمولا جای آن

در ترکیب اضافی عوض می شود. یعنی ابتدا مشبه به و سپس مشبه می آید. برای یافتن مشبه به باید

به این نکته توجه داشت که معمولا مشبه به یک چیز دیدنی و ملموس است.

مثال : دفترِ عشق ← عشق به دفتر تشبیه شده است.

مثال: ای هدهد صبا به سبا می فرستمت. (هدهدصبا ← اضافه تشبیهی. صبا: مشبه - هدهد: مشبه به)

کزو گرم است بازارِ محبت ← بازار: مشبه به / محبت : مشبه

گاهی اول مشبه و سپس مشبه به می آید. مانند: قدِ سرو که در آن قد مشبه و سرو مشبه به است.

نکته: هنگام بررسی آرایه های یک شعر، هرگاه به یک ترکیب اضافی رسیدید، قانون تشبیه اضافی را امتحان کنید.

گاهی اضافه تشبیهی و استعاری از هم دشوار می شود، کلیدها را به درستی به کار ببرید تا به راحتی آنها را بیابید.

پیشتر زان که دهد خامه (قلم) به دستش استاد / الف قامت او مشق قیامت می کرد

قامت مثل الف

چنان پر است دل از آتش محبت او / که ناله از جگرم شعله پوش می آید

محبت مثل آتش

۶- تضاد، طباق

دو مفهوم مقابل، بدون هیچ تداخل / آرایه **تضاد**، منم خار و تویی گل
کلید: دو واژه یا مفهوم ضد هم که هر کدام ذهن را به جهتی سوق می دهند.



هرگاه دو کلمه از نظر معنی مخالف و ضد هم باشند.

مثال: آنچه در برّ و بحر است از انواع حیوانات ← برّ و بحر تضاد

مثال: از ظلمت خود رهایی ام ده / با نور خود آشنایی ام ده ← ظلمت و نور تضاد

مثال: عزت از خواری نشناخته ای / عمر در خارکشی باخته ای ← عزت و خواری تضاد

۲۰- در همه گزینه ها، به جز آرایه «تضاد» وجود دارد.

- ۱) چنان رنجور کردی از بلای هجر فانی را که جز وصل تو از عمر ابد ممنون نخواهد شد
- ۲) جهان مسخر حکم تو و زمانه مطیع قضا غلام و جهان بنده و فلک چاکر
- ۳) تیردبختی نیز مفت اعتبار زندگی است شمع صبح عالم اقبال داند شام را
- ۴) «محتشما» گر بحر غم امواج خواهد زد چنین سیل اشک من ز ماهی تابه مه خواهد شدن

۷- تناقض (متناقض نما - پارادکس)

اگر دیدی که اضداد (متضادها)، با هم دیگه نشستند / تناقض، پارادوکس مته نرمی آهن

کلید: دو واژه یا مفهوم متضاد که به نوعی در یک نقطه تداخل می کنند.



آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است یعنی وجود یکی نقض وجود دیگری است

مثل:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای / من در میان جمع و دلم جای دیگرست

تو آن گویای خاموشی که شرح حال دل گویی / تو آن در گران قدری که از دریای دل خیزی (هم گوینده هم ساکت)

دارد از بی همدمی فریاد من رنگ سکوت / رازها در سینه دارم آشنای راز نیست (فریاد رنگ سکوت دارد)

۲۳- در کدام گزینه آرایه «پارادوکس» وجود ندارد؟

- ۱) غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی از خجالت چ و ن صدا در خویش پنهانیم ما
- ۲) هیچ پنهان نتوان دید بدن پیدایی هیچ پیدا نتوان یافت بدن پنهانی
- ۳) به غیر خاک سر کوی دل پناهی نیست به جز گدای در فقر پادشاهی نیست
- ۴) داده جمعیت دل‌های اسیران بر باد نکنم شکوه از این زلف پریشان چه کنم

۸- کنایه:

اگر پنهنون شه منظور، انگار بره تو سایه / ذهن تو مشغول کنه، اسمش همیشه کنایه
کلید: آیا واقعا + عبارت ---- جواب ---- نه ----- پس کنایه است.



سپر انداختن (تسلیم شدن)

در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و هر گاه عبارتی در دو معنای دور و نزدیک به ذهن به کار رود و مقصود ما معنای دور باشد به آن کنایه گویند. بسیاری از ضرب المثل ها به نوعی کنایه اند.

مثال: یکی را به سر بر نهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

* تاج بر سر نهادن ← معنای نزدیک: تاج را روی سر قرار دادن

← معنای دور: گرمی و بزرگ داشتن

* یکی را به خاک اندر آرد ز تخت ← نزدیک: یکی را از تخت بر روی خاک انداختن

← دور: کوچک و پست شمردن

شمع اگر پروانه را سوزاند خیر از خود ندید / آه عاشق زود گیرد دامن معشوق را

آیا واقعا دامن می گیرد؟ نه، منظور گرفتار کردن است.

نکته: به جز مواردی استثناء، کنایه یک واژه نیست یک جمله یا عبارت است. پس از این ویژگی استفاده کنید که کنایه با آرایه دیگری اشتباه نشود.

۴۲- در کدام گزینه آرایه «کنایه» به کار نرفته است؟

- از آن دست شستم از خود تا دست من توگیری زآن چون خیال گشتم تا در دلم گذاری
 (۲) روزی که عکس روی او بر روی زرد من فتد ماهی شوم رومی رخی گر زنگی نوبرده ام
 (۳) گمان مبر که گذارم ز دست دامن تو اگرچه از دو جهان آستین برافشانم
 (۴) من عاشق روی تونگارم چه کنم؟ غمگین و ذلیل و شرمسارم چه کنم؟

۴۳- در کدام گزینه آرایه «کنایه» دیده نمی شود؟

- (۱) پروانه صفت سوختم از آتش عشقت بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم
 (۲) آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد ریخت خون عشق بازان را و ابرو خم نکرد
 (۳) سگ چوپان شکار شیار کند شیر غران رود به صید گراز
 (۴) به دامان قیامت پاک نتوان کرد خون من همین جا پاک کن ای سنگدلا با خود حسابم را

۹- مبالغه، اغراق، بزرگ نمایی:

اگر دیدی تو شعرا، دروغی تپیل و چاق / "مگه میشه" پیپسو،

پهش یگو تو اغراق

کلید: "مگه میشه" + عبارت = جواب ----- نه ----- اغراق



اگر هنگام توصیف کسی یا چیزی زیاده روی کنیم و آن را بسیار بزرگ تر از آنچه هست بیان کنیم

به آن اغراق یا مبالغه گوئیم . مبالغه یعنی بزرگنمایی

مثال : شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب ← اغراق در توصیف افراسیاب

مثال : خون میان سنگر آزادگان جوشید (جوشیدن خون ← کنایه از خشمگین شدن و بزرگنمایی و

اغراق)

مثال : یک روز از آسمان آتش بارید (باریدن آتش ← مبالغه یا بزرگنمایی)

مثال: به ذوق ناله من، آسمان مستانه می رقصد / جهان ماتم سرا گردد اگر

من از نوا افتم

مگه میشه با صدای من آسمان برقصد و با سکوتم جهان در عزا فرو برود؟

نه

نکته: از آن جا که هر اغراقی منظوری دیگر در پس خود دارد،

همه آن ها به نوعی کنایه نیز هستند و این دو ناقض یک دیگر

نخواهند بود

۱۰- تلمیح:

تلمیح یعنی به آیه، یا به حدیث اشاره / یا گفتن از مشاهیر، مثنی

فرهاد پیچاره!

کلید: به خاطر آوردن داستان، شخصیت و یا آیه و حدیث



در لغت به معنای با گوشه ی چشم اشاره کردن است و در اصطلاح ادبی آن است که در میانه ی سخنی به آیه، حدیث، داستان، واقعه یا مثل و شعری معروف اشاره کنیم.

مثال : گلستان کند آتشی بر خلیل (اشاره به داستان حضرت ابراهیم)

مثال : گروهی به آتش برد ز آب نیل (اشاره به داستان حضرت موسی)

مثال: ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

(مصراع اول اشاره با آیه ← الحمد لله رب العالمین - مصراع دوم اشاره به آیه ← اهدنا الصراط المستقیم)

مثال : شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلومه خون سیاوش باد

تلمیح است به داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی

مثال : پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را به جویی نفروشم

تلمیح است به داستان رانده شدن حضرت آدم از بهشت به خاطر خوردن میوه ممنوعه

۱- در کدام گزینه آرایه «تلمیح» وجود ندارد؟

۱) بیدلی در همه احوال خدا با او بود

۲) این همه شعبده خویش که می کرد این جا

۳) گفت آن یار کز او گشت سردار بلند

۴) فیض روح القدس از باز مدد فرماید

او نمی دیدش و از دور خدایا

سامری پیش عصاو ید بیضا میکرد

جرمش این بود که اسراز هویدا میکرد

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

۱۱- جناس:

آوردن دو یا چند کلمه است که دقیقاً یا تقریباً در نوشتار به یک صورت باشد اما معانی آن ها متفاوت باشد.

مثال:

ای آسمان چو **دور** ندیمانش دیده ای

در **دور** خویش، شکل مدور گرفته ای

مولوی

«**دور با دور**» از نظر لفظ تفاوتی ندارند، اما اختلاف آن ها در معناست. **دور** در مصراع اول به معنای «حلقه» و در مصراع دوم به معنای «گردش» آمده است.

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

گُل از خارم برآوردی خار از پای و پای از **گِل**

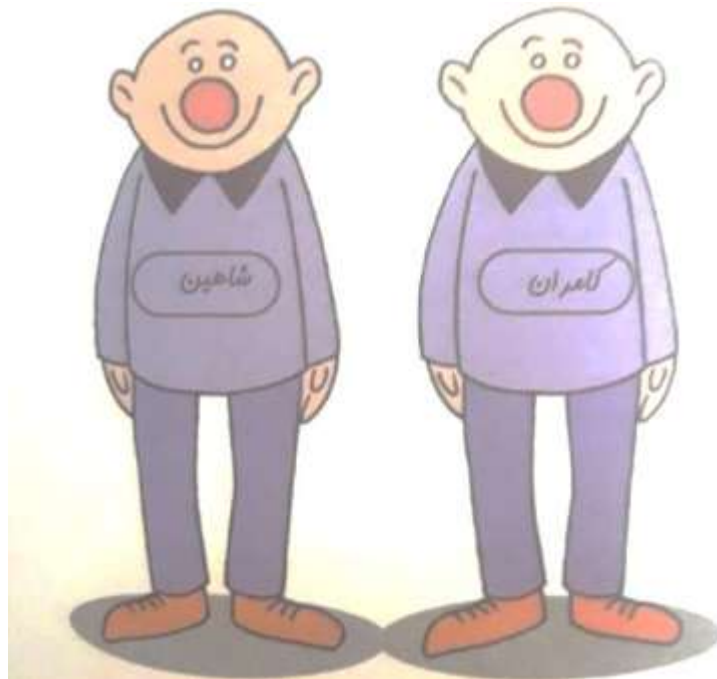
سعدی

در واژه های «**گُل و گِل**» یک مصوت کوتاه دارند که با هم تفاوت دارد و صامت های «**گ و ل**» در هر دو واژه یکی است.



۱۱-۱- جناس تام :

- جناس تام : اگر دو کلمه دقیقاً مثل هم باشند ولی معنایشان با هم فرق کند جناس تام گویند.



مثال : در پيله تا به کی بر خویشن تنی / در بسته تا به کی در محبس تنی (تنی با تنی جناس تام دارد در مصراع اول به معنای می بافی و در مصراع دوم به معنای جسم خود می باشد).

مثال : بهرام که گور می گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (گور با گور جناس تام دارد گور اول به معنای گورخر و گور دوم به معنای قبر می باشد.)
امشب نیامدی و ز چشمم رمید خواب / این در، در انتظار تو، تا صبح باز بود
در=باب / در=حرف اضافه

تنها به دیده ای، نتوان داد گریه داد / باید چو چو ابر از همه اعضا گریستن

داد=حق / داد=ارایه کرد

به تار مو آگرش ره فتاد به شب تار / چنان دوید که گلگونه اشک بر مژگان

تار=دانه مو / تار=تاریک

▶ ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

▶ مثال:

▶ الف) برادر که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است.

سعدی

▶ «خویش» در جمله اول به معنای «خود» و در جمله دوم به معنای «خویشاوند» است.

تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر
جان جاری/ ذکر نام به صورت دائم سعدی

نکته: «م» در روانم متصل است و خود یک واژه/ کلمه به حساب می آید.

خرم تن او که چون روانش از تن برود، سخن روان است

سعدی

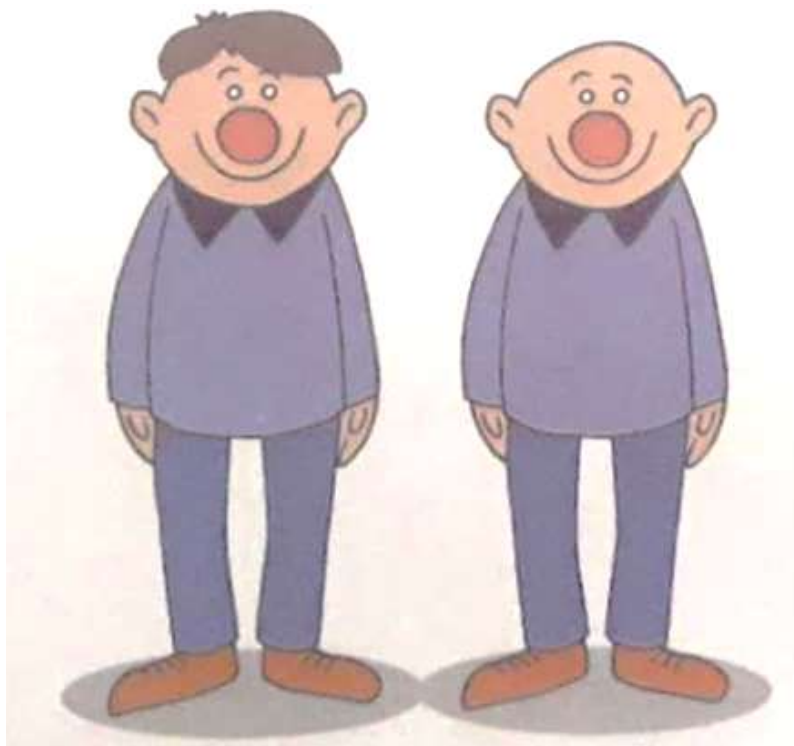
نالم زدل چو نای در حصار نای پستی گرفت همّت من زین بلند جای

مسعود سعد سلمان

نام ساز نام یکی از زندان هایی که مسعود سعد سلمان در آن زندانی بود

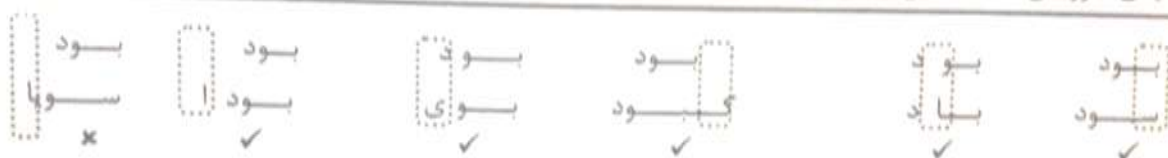
۱۱-۲- جناس ناقص :

تفاوت توی حرکت یا توی حرف خالص / می سازه توی شعرا واست جناس ناقص



؟ کلید خودکار عمودی (هر وقت دو تا لغتو زیر هم نوشتی، بعدش خودکارتو عمودی روی یکی از حروف گذاشتی و

بقیه‌ی حروفش ۱۰۰٪ یکی بودن، جناس ناقص بیداش کردی)



نکته: تک واژهای وابسته که همراه واژگان شده اند تأثیری در جناس ناقص

بودن ندارند.

دیدی آن ترک ختا غارت دین بود مرا / گرچه عمری به **خطا** دوست **خطابش**
کرد

جناس ناقص بر ۳ نوع است:

ناقص حرکتی، ناقص اختلافی، ناقص افزایشی

۱۱-۲-۱- جناس ناقص حرکتی

جناس ناقص حرکتی:

اگر دو کلمه فقط در مصوت کوتاه (َ) با هم فرق کند . مانند : (مَلِک و مُلِک)
و (گُل و گِل) و (دَر و دُر)

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بدهد باز و تو در گل باشی

ای مه‌رتودردل‌ها، وی مه‌رتوبر لب‌ها / وی شور تودر سرها، وی سرتودرجان‌ها

شکر کند چرخ فلک، از **مَلِک** و **مُلک** و **مَلک**
 ▶ کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم

مولوی

صامت ها در سه واژه **مَلِک** و **مُلک** و **مَلک** یکسان است اما مصوت های کوتاه در هجای اول
 واژه ها اختلاف دارند.

ای گدایان خرابات، خدا یار شماست	چشم إنعام مدارید ز أنعامی چند
إنعام : نعمت بخشیدن	أنعام : چارپایان
	حافظ

مَلِک را همین مُلک پیرایه بس	که راضی نگردد به آزار کس
	سعدی

صاف های جمله عالم خورده گیر	همچو دُرِد دُرِد دین جستیم، نیست
	مولوی

۱۱-۲-۲- جناس ناقص اختلافی

آن است که دو کلمه جناس در حرف اول، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند.

اگر دو کلمه فقط در یک حرف با هم فرق کنند

مانند: بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار/خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
(نهار و بهار جناس ناقص اختلافی دارند.)

او خدو انداخت بر روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی (علی و ولی جناس ناقص
اختلافی دارند.)

مگذران روز سلامت به ملامت، حافظ

زبان در دهان است عذری بیار

حافظ

هر تیر که در کیش است، گر بر دل ریش آید

ما نیز یکی باشیم از جمله ی قربان ها

سعدی

کیش: تیر دان قربان: کمان دان، جای کمان

در بیت زیر، میان واژگان «زاغ» و «راغ» جناس اختلافی وجود دارد. همچنین کلمه «باغ» با
کلمات «زاغ» و «راغ» جناس دارد و بین کلمات «فراغ» و «راغ» هم جناس افزایشی است:
زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از راغ به باغی کشید

۱۱-۲-۳- جناس ناقص افزایشی :

اگر یکی از دو کلمه فقط یک حرف از دیگری بیشتر داشته باشد.

مثال : خبرت هست که مرغان سحر می گویند/ آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار (سَحَر و سَر)

مثال: حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار/ تا بود وردت دعا و درس قرآن غم نخور (تار، تا) و (در، درس)

افزایش می تواند در اول، وسط و آخر واژه باشد.

مثال: وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
این بیت دو نوع جناس دارد:

(ناقص افزایشی: خار (به معنای خار و خاشاک) و خاره (به معنی سنگ خارا است)

(ناقص اختلافی: باره و خاره)

دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش / که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

دو واژه ی «رنج و مرنج» به کار رفته اند. واژه ی رنج سه صامت و واژه ی مرنج چهار صامت دارد. اضافه شدن يك صامت به آغاز اولین واژه، تنها اختلاف دو کلمه است. هم سانی سه صامت دیگر از اسباب ایجاد موسیقی درونی مصراع اول است.

شادي مجلسيان در قدم و مقدم تو است / جاي غم باد مر آن دل که نخواهد شادت
 واژه ي «مقدم» يك صامت بيش از کلمه ي « قدم» دارد و اين صامت در آغاز آن افزوده
 شده است. در کنار هم آمدن «قدم» و «مقدم» و هم ساني سه صامت اين دو کلمه بر
 موسيقي اين بخش از مصراع مي افزايد.

دستم نداد قوت رفتن به پيش دوست / چندي به پاي رفتم و چندي به سر شدم
 واژه ي «دوست» يك حرف بيش تر از «دست» دارد و اين افزايش در وسط آن صورت
 گرفته است. آمدن اين دو واژه در آغاز و پايان مصراع اول و همساني اين دو در بقيه ي
 صامت ها در موسيقي و آهنگ مصراع مؤثر است.

۱۵- در همه ابیات، به جز بیت نوعی «جناس» به کار رفته است.

- | | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ۱) هيچ يادم نرود اين معنی | که مرا مادرم ندادن زاد |
| ۲) قدر استاد نکو دانستن | حيف، استاد به من ياد نداد |
| ۳) گفت استاد مبر درس از ياد | ياد باد آن چه به من گفت استاد |
| ۴) بس مرا منت از استاد بود | که به تعليم من استاد، استاد |

۱۷- در کدام بیت آرایه «جناس تام» به کار نرفته است؟

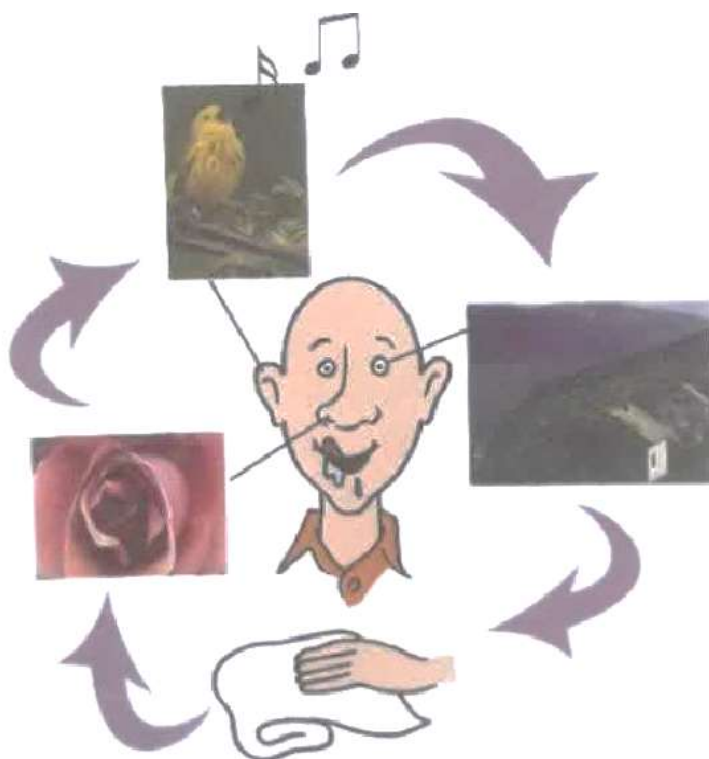
- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱) دادگـــــر آســـــمان که داد بشر داد | داد که تا خاکيان رهند ز بيداد |
| ۲) باری ست سر بر دوش من خواهم فکندن بار، من | باری چوباری میکشم بر دوش هم بار شما |
| ۳) بـــــادت به دست باشد اگر دل نهی به هيچ | در معرضی که تخت سلیمان رود به باد |
| ۴) داد تو را داد تا که داد دهی تو | گر نـــــدهی داد، داد از تو کند داد |

۱۲- حس آمیزی

اگر که چند تا حس تو مخلوط کن پریزی / پگی صدای سردت، همیشه په

حس آمیزی

کلید: امری مربوط به یک حس / واژه یا فعلی مربوط به حس دیگر



آمیختن دو یا چند حس است یعنی مثلا بو کردن که مربوط به حس بویایی است را با شنیدن که مربوط به شنوایی است ترکیب کنیم و بگوییم: بو می شنوم و موارد مشابه. مثل از

صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

نکته: ممکن است از عبارتی استفاده شود که مربوط به حواس باشد ولی آمیختگی بین آن مهم است.

اندوه انتظار چشمی که مراست / بی نور شد وصال تو ناپیداست
در این بیت حافظ ، هم چشم کار خود را انجام داده و هم نور / پس حس آمیزی وجود ندارد.

* شنوایی : کلمات مربوط به آن ---< شنیدن، گفتن، صدا، سخن، حرف، فریاد، داد، ناله، سکوت، خاموشی به معنی سکوت، زمزمه، نجوا، خاطره، خبر، داستان، نقل، قصه حکایت، روایت و ...
لامسه: کلمات مربوط به آن ---> لمس کردن، بساویدن ، لطیف، نرم، سخت و خشن (ضد نرم)، زمخت، کلفت، نازک، تر و خیس، خشک، سنگین، سنگینی،، وزین، سبک، سبکی و ...
چشایی: کلمات مربوط به آن ---> چشیدن، انواع مزه ها و ...
بینایی: کلمات مربوط به آن ---> دیدن، رنگها و ...
بوییدن: کلمات مربوط به آن ---> بوییدن، بو، معطر و ...

برخی از اشکال آرایه حس آمیزی

به صورت ترکیب (اضافی یا وصفی): رنگ گفتار ، قیافه بانمک، روز سیاه
به صورت پراکنده در عبارت: -از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر صدا: شنوایی + ندیدم: بینایی
آمیختن حس عقلی + یکی از حواس پنجگانه : مرگ شیرین: مرگ که با هیچ کدام از حواس پنجگانه قابل دریافت نیست (حس عقلی یا معنوی) + شیرین (حس چشایی)
خبر تلخ . (شنوایی + چشایی)
روشنی را بچشمیم . (بینایی + چشایی)
چشیدن روشنی / با مزه نوشتن . (چشایی + بینایی)
نجوای نمناک / آوای لطیف . (شنوایی + لامسه)

قیافه بانمک. (بینایی + چشایی)
 خبر تلخی بود/ پند تلخ. (شنوایی + چشایی)
 نگاه تلخ (بینایی + چشایی)
 چشم شور (بینایی + چشایی)
 ببین چه می گویم؟ (بینایی + شنوایی)
 شب نمناک (بینایی + لامسه)
 بشنوی بوی زمستانی (شنوایی + بویایی)
 بوی بهبودی می شنوم. (بویایی + شنوایی)
 شعر تر شیرین (شنوایی + لامسه + چشایی)
 عطر صدا چشیدن (بویایی + شنوایی + چشایی)
 اول حسها و کلمات مربوط به هر حس را یاد بگیریم:

۹- در همه گزینه ها، به جز گزینه آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است

رنگ تو زلاله و سمن می شنوم	(۱) بوی دهان تو از چمن می شنوم
بکشید سوی خانه، مو خوب خوش لقارا	(۲) به ترانه های شیرین، به بهانه های رنگین
آخر ای خانه براندازا سرای تو کجاست؟	(۳) هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست
ای خسرو خوبان که توشیرین زمانی	(۴) شیرین تر از آنی به شکرخنده که گویم

۱۱- در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

خنده شیرین و سخن گفتن از آن شیرین تر	(۱) ای دهانت زلب و لب زدهان شیرین تر
وین چه درد است کز او بوی دوا می شنوم؟	(۲) این چه رنج است کز او راحت جان می یابم؟
یادگاری که در این گنبد دوار بماند	(۳) از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
شربت تلخ است آن را چاشنی از قند کن	(۴) عکس لب در جام می بنمای و آنکه خوش بنوش

۱۳- تضمین:

آوردن مصراع یا بیتی از شاعر دیگر در شعر خود یا آوردن آیه یا حدیثی در میان سخن و کلام خود را گویند. (در تلمیح شاعر اشاره به حدیث یا آیه می کند ولی در تضمین عین آیه یا حدیث یا شعر ذکر می شود.)

مثال:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
بیت دوم را سعدی در میان شعر خود ، از فردوسی ذکر کرده است.

۵- در کدام گزینه آرایه « تضمین » به کار رفته است ؟

- ۱) همین یک آرزو دارم که ———— اوید از عشق تو بگیرد رنگ و بویی
۲) آباد، کشوری که تویی شهریار آن آزاد، بندهای که گرفتارند توست
۳) «صائب» این آن غزل مرشد روم است که گفت عید یگذشت و همه خلق پی کار شدند
۴) پس چرا سرو چمن از همه بند آزاد است اگر به جان بنده آن سرو سهی بالا نیست؟

۶- در همه ابیات، به استثنای بیت — آرایه «تضمین» به کار رفته است.

- ۱) بهر این فرمود رحمان ای پسر کل یوم هو فی شان ای پسر
۲) چشم «حافظ» زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جات تجری تحتها الأنهار داشت
۳) شاه ترکان سخنان مدعیان می شنود شرمی از مظلومه خون سیاوشش باد
۴) زینهار از قرین بد زنههار وقنا ربنا عذاب النار

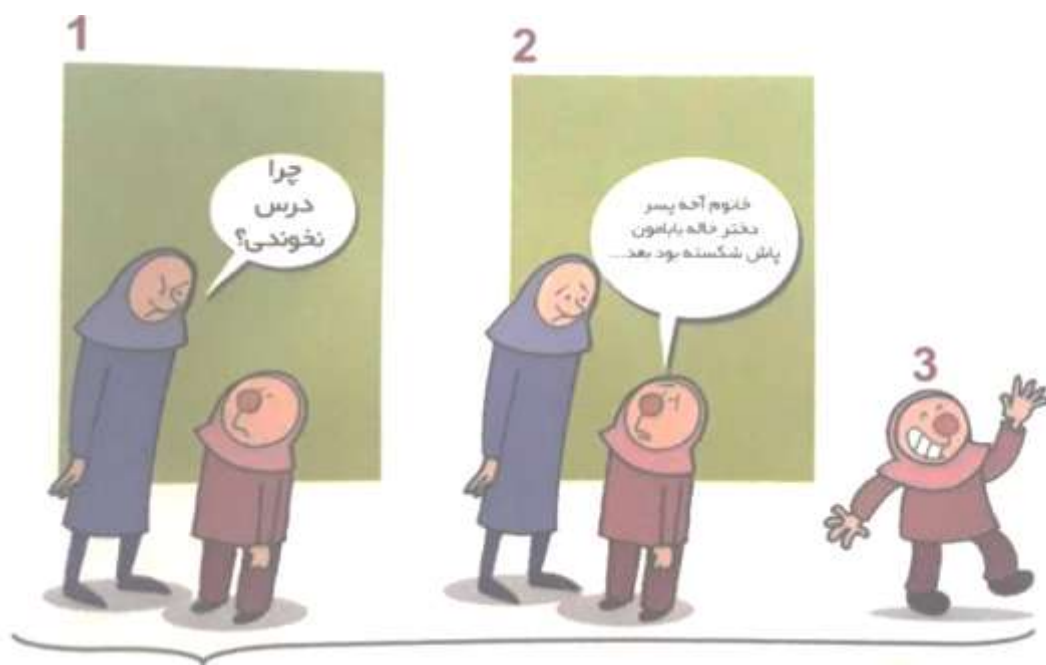
۱۴- حسن تعلیل :

پلا گردون چشاته، اگر می چرخه دنیا / به حسن تعلیل می گیم ذکر علت زیبا

کلید: یافتن علتی غیر حقیقی (که باعث جذاب شدن شعر شده است)

علتی که برای + معنی ← غیر واقعی

حسن تعلیل به زبان ساده: آوردن علت دروغ



نکته: خیلی از ابیات علتی را مورد تأکید قرار می دهند، ولی حسن تعلیل نیستند غیر

حقیقی بودن آن را برای حسن تعلیل فراموش نکنید.

وقتی می خواهید حسن تعلیل را بیابید، ابتدا باید بیت را معنی کنید سپس در دل خود چنین بگویید:
شاعر علت

مثل نمونه ی زیر:

■ گریه ی ابر بهار از دل پردرد من است / چهره ی زرد خزان از نفس سرد من است
یافتن حسن تعلیل بیت:

۱- شاعر علت بارش قطرات باران از ابر را دردمندی خود (شاعر) می داند!!!

۲- شاعر علت زردی پاییز را سردی نفس خود می داند!!!

هر دو علت بیان شده دروغ است پس ۲ حسن تعلیل داریم.

راههای تشخیص حسن تعلیل

۱- توجه به معنا و پیدا کردن دلیل ادبی و تخیلی نهفته در بیت

۲- طرح پرسش مستقیم در مصراع اول

۳- می توانیم در قسمتی از شعر که تشخیص می دهیم «چرا» و در قسمت دیگر « زیرا، چون، به خاطر اینکه» قرار داد.

خلاصه:

۱- حسن تعلیل: علت دروغ آوردن

۲- برای به دست آوردنش باید معنی بیت را بلد باشیم.

۳- غالباً، علت اگر دروغ نباشد حسن تعلیل ندارد.

۴۴- در کدام گزینه آرایه «حسن تعلیل» وجود دارد؟

- (۱) گر چشم و جان عاشقان چون ابر طوفان بار
 (۲) ای شاد و خندان ساعتی کان ابرهاگرینده شد
 (۳) دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان؟
 (۴) آمد بهار عاشقان، تا خاکدان بستان شود
- اما دل اندر ابر تن چون برقهها رخشان شود
 یارب! خجسته حالتی کان برقهها خندان شود
 زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود
 آمد ندای آسمان، تا مرغ جان پزان شو

۴۵- در کدام بیت آرایه «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- (۱) در وداع شب همانا خون گریست
 (۲) تا چشم تو ریخت خون عشاق
 (۳) مرا چو صبح به دست دعا نگه دارید
 (۴) مرا چو ابله بگذار تا شوم پامال نمی رسد
- روی خون آلود زان بنمود صبح
 زلف تو گرفت رنگ ماتم
 که روشن است جهان از نفس کشیدن من
 چو به کس فیضی از رسیدن من

۱۵- تکرار :

اگر دو یا چند واژه را که از نظر ظاهر و معنی کاملاً یکسان است در شعر یا نوشته به کار ببریم به آن تکرار گویند.

مثال : تا توانی می گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد (یار بد دوبار آمده است و تکرار است)

مثال: همی دانه و خوشه خروار شد/ ز آغاز هر خوشه خروار نیست (خوشه و خروار ← تکرار)

مثال: زود می گفتند: این کار خداست/ پرس و جو از کار او کاری خطاست (کار ← تکرار)

۱۶- ایهام :

ایهام یعنی یه واژه که داره دو تا مفهوم / مته شیرین که مزه اس پا اسم
شازده خانوم

کلید: توجه به لغتی که در معنی شعر بتواند با دو تعبیر مختلف ذکر شود.



ایهام ؛ به وهم افکندن و در اصطلاح ادبیات ؛ دو معنی از کلمه است که خواننده را به تردید انداخته و سر دو راهی قرار می دهد پس آوردن واژه ای با حداقل دومعنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد.

مثل:

شیرین در بیت زیر

۱- خوشمزه و شیرین ۲- معشوق فرهاد

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد / گویی به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد
یا

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

مهر یعنی خورشید یا محبت و عشق

۳۷- در کدام بیت آرایه «ایهام» وجود ندارد؟

خون عاشق به قـدح گـربخورد نوشش باد
عاشق مسکین چـرا چندین تجمل بـایدش؟
جـانب هیج آشنا نـگاه نـدارد
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی ست؟

۱) نـرگس مست نواز شگر مـردم دارش
۲) کیست حافظ تا نوشد بـاده بی آواز رود؟
۳) دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری
۴) ماهم این هفته برون رفت و به چشم سالی ست

۱۶-۱- ایهام تناسب :



ایهام تناسب عموماً با درگیر ساختن ذهن خواننده بر سر انتخاب یک معنی از میان چند معنی لغت، لذت ادبی ایجاد می‌کند.

تشابه با ایهام : هر دو آرایه دو معنی برای ما دارند.

تفاوت با ایهام : در ایهام هر دو معنی برای لغات قابل قبول است ولی در ایهام تناسب فقط یکی از معانی را می‌توانیم استفاده کنیم.

بیشترین ایهام تناسب در ادبیات فارسی در اشعار حافظ و سعدی است؛ مانند:

چنان سایه گسترد بر عالمی / که زالی نیندیشد از رستمی

در بیت بالا منظور سعدی از «زال» نه پدر رستم بلکه «پیرزن سفیدموی» است اما با «رستم» ایهام تناسب ساخته است.

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است

در این بیت حافظ با زیبایی هرچه تمام‌تر واژه مهر را آورده تا مهر در معنای خورشید و آفتاب با روز که در ادامه مصرع آمده تناسب ایجاد کند.

از حافظ:

رابطه بین «هوا» و «باد» در این بیت:

در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو / به هواداری آن عارض و قامت برخاست

که «هوا» در این بیت به معنی میل است نه به معنی هوایی که با باد تناسب دارد.

و یا به کار بردن هنرمندانه واژه «پروانه» در ابیات زیر توسط حافظ:

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست / ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع

شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان / ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی

همان‌طور که مشخص شده است، در بیت نخست معنای اصلی هماهنگ با بیت واژه

پروانه، «اجازه» است، ولی وجود شمع در انتهای بیت باعث ایجاد تناسبی خارج از فضای

بیت با پروانه شده است. در بیت دوم نیز پروانه در مفهوم معمول و متداول خود به کار رفته

است ولی تناسب میان پروا به معنی میل و اشتیاق با پروانه در معنای اجازه و امکان و

همچنین هم ریشه بودن این دو واژه باعث پدید آمدن ایهام تناسبی کم‌نظیر در ادبیات

فارسی شده است.

۳۹ - در تمام گزینه ها آرایه ایهام تناسب» وجود دارد؛ به جز

- (۱) روی خوبت آیتی از لطف برما کشف کرد زآن زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
 (۲) صدامم مست میدارد نسیم جعد گیسویت خرابم میکند هر دم فـریب چشم
 (۳) کیست حافظ تانوشدباده بی آواز رود؟ عاشق مسکین چرا چندین تجمل بیدش؟
 (۴) چون شبم اوفتاده بـدم پیش آفتاب مـهرم به جان رسید و به عیوق برشدم

۴۰ - در کدام گزینه آرایه «ایهام تناسب» به کار نرفته است؟

- (۱) کیست حافظ تانوشدباده بی آواز رود؟ عاشق مسکین چرا چندین تجمل بیدش؟
 (۲) چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی
 (۳) زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی میگساران را چه شد؟
 (۴) از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

۱۷- مجاز

په لغت چایگزین، با منطق و اجازه / ذهن حرکت می ده،

آرایه مجاز



کاربرد واژه در معنایی غیر از معنی حقیقی خود

واژه یک معنی دارد اما در جمله مورد نظر، معنای دیگری به خود گرفته است.

بشقابی در برابر ماست؛ / این بشقاب غذاست. حقیقت /

همه بشقاب رو خوردی؟ مجاز از غذای درون بشقاب

پرنده، از ابر به خاک افتاد. / ابر مجاز از آسمان / خاک مجاز از زمین

«کلاس به پاخاست»؛ یعنی: دانش‌آموزان کلاس...

پیش دیوار آنچه گویی، هوش دار / تا نباشد در پس دیوار، **گوش**

که منظور از «گوش»، آدمی است که سخن را گوش می دهد و گوش جزئی از آدم است.

به کار بردن واژه در معنایی غیر حقیقی به شرط آنکه میان معنای حقیقی و غیر حقیقی پیوند و ارتباطی برقرار باشد.

مثال: ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن / وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور (دل مجاز از شاعر یا هر انسان دیگر و سر مجاز از فکر و خیال)

مثال: خدای ما دوباره سنگ و چوب شد، نیامدی (سنگ و چوب ← مجاز از بت ها)

مثال: نان آبی خورم و آشامم (نان و آب ← مجاز از غذا)

مثال: آل احمد همه عطشان از بزرگ و کوچک / نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه

(بزرگ و کوچک ← مجاز از همه اهل بیت امام حسین(ع))

مثلا در زبان عادی می گویند: «می خواهم **سرم** را کوتاه کنم» و منظور از «سرم»، «موهای سر» است که جزئی از سر است.

«سپید شد چو درخت شکوفه دار، سرم» که باز منظور از سرم، موهای سر است.

«شهر به پیشواز او آمد.»؛ یعنی: مردم شهر...

در شعر نیز گفته اند:

«دل عالمی بسوزی، چو عذار برفروزی...» که «عالم» مجاز از مردم عالم است.

برآشفت **ایران** و برخاست گرد / همی هر کسی کرد ساز نبرد / معنی حقیقی: کشورایران / معنی مجازی: سپاه مردم ایران

به نام خداوند هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک (هفت افلاک = همه جهان / کفی = اندکی)

اگر خون دو **عالم** را بریزد / همین بس عذر چشم او که مست است

عالم ----- «مجاز از -----» مردم عالم (عالم کلی است و مردم جزئی از آن)

هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست / نه هر که **سر بترشد** قلندری داند (موی سر)

درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را (چرخ = آسمان)

گرفتم **سال** را پنهان کنی، با موچه می سازی؟ / گرفتم موی را کردی سیه، با روچه می سازی؟

سال ----- «مجاز از -----» سن (سال جزئی از سن انسان است)

تا کی گریزی از اجل در ارغوان و ارغنون (نوعی ساز) / نک کش کسانت می برند، انا الیه راجعون
 ارغوان مجاز از شراب (رابطه منطقی) / ارغنون مجاز از شادی و طرب (ارغنون ابزار شادی و طرب
 است)---- رابطه منطقی

روش تشخیص مجاز:

مجاز، کاربرد یک «اسم» به جای اسم دیگر است، هرگاه یک اسم به جای اسم دیگر، به کار رفته
 باشد، با آرایه‌ی مجاز روبه‌رو هستیم؛ بنابراین، باید بینیم کدام اسم در معنی حقیقی خود به کار
 نرفته است.

نکته: هر استعاره ای مصرحه ای یک جایگزین منطقی است (بر مبنای شباهت) پس مجاز
 نیز به شمار می رود.

۱۸- استعاره

اصل استعاره بر تشبیه استوار است. هرگاه واژه ای به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد به جای آن به کار رود استعاره پدید می آید. در واقع استعاره همان تشبیه است که از ارکان آن فقط یکی باقیمانده است و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد. لذا استعاره از تشبیه رساتر، زیباتر و خیال انگیز تر است مثال :

(جستند از این قفس، گشتند دیدنی) در این مصراع قفس استعاره از پيله است. یعنی در اصل این شکلی بوده که : (پيله مانند قفس تنگ و تاریک است.) که از ارکان تشبیه فقط قفس که "مشبه به" است در شعر آمده است.

او مانند ماه زیبا است.

ماه من در گلزار قدم می زند.

۲۸- در کدام گزینه آرایه «استعاره» به کار رفته است؟

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱) خمارین نرگسان را کرد پـرآب | به گل بر ریخت مروارید خوشاب |
| ۲) به شیرین لایه دایه گفت باویس | چرا بر تو چنین شد چیره ابلیس؟ |
| ۳) چرا با جان خود چندین ستیزی؟ | چرا بیهوده چندین اشک ریزی؟ |
| ۴) نه تو امروز ویس خوب چهری؟ | میان خوب رویان همچو مهری؟ |

انواع استعاره : با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند .
 ۱- استعاره ی مصرحه ۲- استعاره مکنیه

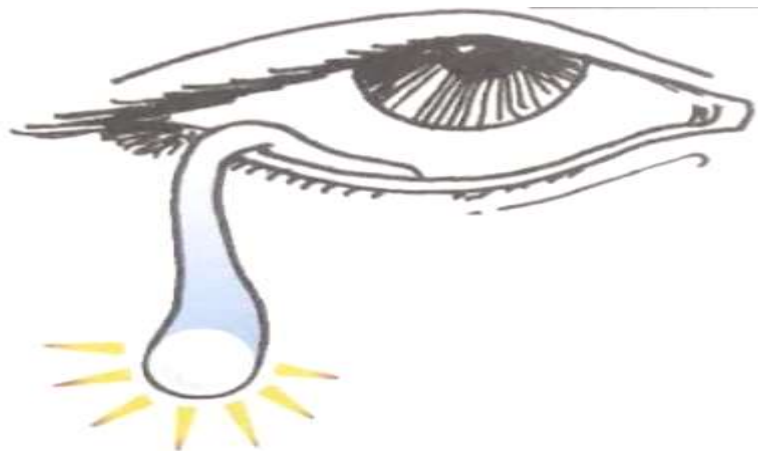
۱۸-۱- استعاره مصرحه (آشکار) :

اگه نشست یه واژه، جای واژه دیگه / دلیلش بود شباهت
 استعاره ها رو میگو
کلید:

۱) شک (در معنی واژه)

۲) حرکت (ذهن به سوی اصل منظور)

۳) شباهت (یافتن بین واژه و منظور)



رایج و آسان تر است . / با حذف «مشبه» و ذکر « مشبه به » ، به وجود می آید. (در واقع "مشبه به" جانشین "مشبه" می شود)

« خارم ولی به سایه گل، آرمیده ام » گل = استعاره از معشوق ، محبوب (تشبیه اول : محبوب مانند گل....)
چرا؟

اول ؛ «گل» در معنای اصلی خود به کار نرفته است.

دوم : «مشبه به» ، یک تشبیه است که همه ارکان (سه پایه دیگر تشبیه) آن، حذف شده اند و خود به دلیل شباهت، جایگزین « معشوق» ، شده است.

نمونه های دیگر :

« نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت/ به غمزه، مسئله آموز صد مدرس شد »

(نگار : استعاره از پیامبر ص، تشبیه اول: پیامبر مانند نگار....)

« طلوع می کند آن آفتاب پنهانی / ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی»

(آفتاب پنهانی : استعاره از امام زمان ع / تشبیه اول : امام زمان ، مانند آفتاب پنهانی.....)

مثال ۱: ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم/ یک ساعت بگنجان در سایه عنایت

توضیح : « آفتاب خوبان » استعاره برای معشوق است (آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه
حذف شده است)

مثال ۲: صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

توضیح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است (لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که
حذف شده است)

۱۸-۲- استعاره مکنیه :

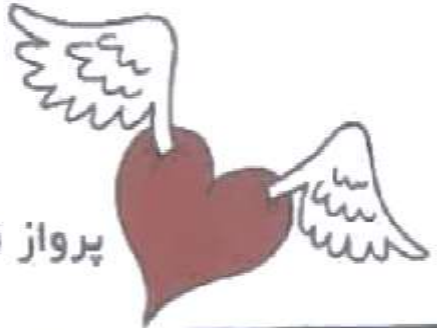
یه نسبت دروغی مته بازیه کلاغ پر / قابلمه که پر نداره، **استعاره**
 ۲ س، پر ادرا!

کلید: نسبت و ارتباط غیر حقیقی

رویدن ستاره



پرواز قلب انسان



باریدن بوسه



نکته: از آنجا که هر تشخیص نسبت دادن یک ویژگی انسانی به غیر انسان است (ارتباط غیرحقیقی) پس هرگاه تشخیص را یافتید استعاره (۲) را نیز پیدا کرده اید.

خب استعاره مکنیه آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود. پس استعاره مکنیه حذف « مشبه به » و ذکر « مشبه » است و آوردن یکی از اجزا یا ویژگی های « مشبه به » که حذف شده است، به همراه « مشبه » در ترکیب قرار می گیرد. (و در قسمت مضاف، می نشیند.)

«دویدند از کین دل، سوی هم / در صلح، بستند بر روی هم»

(در: استعاره از خانه، یکی از اجزای خانه / تشبیه اول: صلح مانند خانه...)

« پرواز ستاره» (تشبیه اول: ستاره مانند پرنده، پرواز می کند)

« پایتخت عشق» (تشبیه اول: عشق مانند کشوری که پایتخت دارد.)

نکته ۱: گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده می شود

مثال: مرگ چنگال خود را به خون فلانی رنگین کرد

توضیح: « مرگ » را به « گرگی » تشبیه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نیاورد و « چنگال » که یکی از لوازم و ویژگی گرگ است به آن (مرگ) نسبت داده است .

نکته ۲: گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه میشود که در این صورت « اضافه استعاری » است.

مثال ۱: سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

توضیح: « روح » را به بدنی تشبیه کرده که « رگ » داشته باشد و « رگ » را که یکی از ویژگی های « مشبه به » است به « روح » اضافه کرده است.

مثال ۲: مردی صفای صحبت آینه دیده از روزن شب شوکت دیرینه دیده

آیا همه استعاره های مکنیه، تشخیص هم هستند؟ خیر (مانند نمونه های بالا)

کدام استعاره مکنیه ، تشخیص هم دارد ؟

آن که «مشبه به» حذف شده ، «انسان» باشد. (یکی از اجزای ویژگی های انسان، ذکر میشود.)

نمونه :

پیشانی عفو : عفو مانند انسانی که پیشانی دارد.

سینه دریا : دریا مانند انسانی....

رخ اندیشه : اندیشه مانند انسان.....

گوش طرب : طرب مانند انسان....

حیثیت مرگ : مرگ مانند انسان....

نمونه های غیر ترکیب دو واژه ای :

باد، نفس نفس می زند (باد مانند انسان...)

هر نیمه شب، آسمان ستوه آید. (آسمان مانند انسان)

ای نسیم (نسیم مانند انسان، مورد خطاب، قرار گرفته است.)

بلبل گفت (بلبل مانند انسان)

/ نفس صبح صداقت، آبی است (صبح مانند انسان...)

خون از رگان فقر و شهامت، جاری بود.

(فقر مانند انسان...)

نکته : برای همین است که می گویند

هر تشخیصی، استعاره است اما هر استعاره ای، تشخیص نیست.

۱. استعاره مصرحه: (مشبّه به + یکی از لوازمات مشبّه)

۲. استعاره مکنیه: (مشبّه + یکی از لوازمات مشبّه به)

۱۹- اضافه استعاری:

توضیح: « شب » را به اتاقی تشبیه کرده که « روزن یا پنجره » داشته باشد و « روزن » را که یکی از ویژگیهای « مشبه به » بود به « شب » اضافه کرده است .

نکته: جمله ای که در آن آرایه استعاره به کار رفته ادبی تر است ، نسبت به جمله ای که دارای آرایه تشبیه است.

نکته: در اضافه ی استعاری « مضاف » در معنی حقیقی خود بکار نمی رود و ما « مضاف الیه » را به چیزی تشبیه می کنیم که دارای جزء یا اندامی است ولی چنین جزء و اندام که « مضاف » است برای « مضاف الیه » یک واقعیت نیست بلکه یک تصور و فرض است.

مثال: دست روزگار _____ دست برای روزگار یک تصور و فرض است.

روزن شب _____ روزن یا پنجره ای برای شب یک تصور است و واقعیت ندارد.

نکته مهم: دراستعاره مکئیه چنانچه مشبه به، انسان باشد ، «تشخیص» گویند.

تشخیص (آدم نمایی، انسان انگاری، شخصیت بخشی)

نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده های خلقت است. (دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از انسان)

مثال ۱: برگ های سبز درخت در وزش نسیم به رقص در می آیند .

توضیح: رقصیدن یکی از حالات و رفتار انسانی است که در این جا به برگهای درخت نسبت داده شده است .
مثال ۲: سحر در شاخسار بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی

نکته: هر موجودی غیر از انسان در کلام « منادا » قرار گیرد دارای تشخیص است
مثال: ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

نکته: همانطور که اشاره شد استعاره مکنیه ای که، مشبه به آن «انسان» باشد، تشخیص خواهد بود چه به صورت ترکیب اضافی باشد یا غیر اضافی
مثال: ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن

توضیح: در مثال فوق دو تشخیص به کار رفته است، گریه را به ابر نسبت داده است و خنده را به چمن

توجه: ترکیباتی نظیر: دست روزگار، پای اوهام، دست اجل، قهقه ی قشنگ، حیثیت مرگ، زبان سوسن، دهن لاله و ... همگی اضافه ی استعاری مکنیه (تشخیص) هستند .

نکته: همه ی تشخیص ها استعاره مکنیه می باشند، اما استعاره مکنیه زمانی تشخیص است که « مشبه به » آن انسان باشد .

مثال ۱: اختر شب درکنار کوهساران، سر خم میکند .

مثال ۲: دیده ی عقل مست تو چرخه ی چرخ پست تو

مثال ۳: به صحرا شدم عشق باریده بود.

توضیح: در مثال (۱) اختر شب به « انسانی » تشبیه شده که سرش را خم می کند اما خود « انسان » مشبه به است ، نیامده است .

در مثال (۲) عقل را به انسانی تشبیه کرده و « دیده » که یکی از ویژگی های انسان است به آن اضافه شده اما در مثال (۳) عشق را به بارانی تشبیه کرده که بارد.

تذکر: همان طور که گفته شد چون مثال (۱) و (۲) «مشبه به» آن ها انسان بوده دارای استعاره مکنیه و تشخیص است اما در مثال (۳) «مشبه به» باران است، لذا فقط استعاره ی مکنیه داریم.

تفاوت «اضافه استعاری» و «اضافه تشبیهی»:

در هر دو اضافه، کلمه دوم ترکیب (مضاف الیه) «مشبه» می باشد و تفاوت در واژه اول ترکیب (مضاف) است.

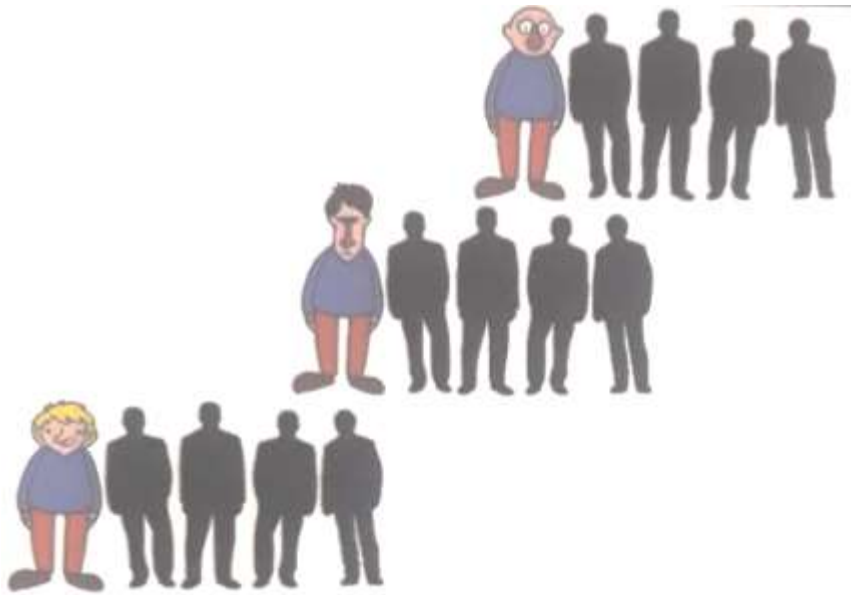
در اضافه تشبیهی، مضاف، «مشبه به» است، در حالی که در اضافه استعاری، یکی از ویژگی های مشبه به (محذوف) و در خیلی مواقع «وجه شبه» محذوف در جایگاه مضاف قرار می گیرد؛ مانند: آتش عشق یا پرنده سرنوشت، که به ترتیب «عشق و سرنوشت» مشبه و «آتش و پرنده» مشبه به می باشد که اضافه تشبیهی نام دارد.

دست روزگار و پرواز سرنوشت؛ که به ترتیب «روزگار و سرنوشت» هر دو مشبه هستند، و «دست و پرواز» یکی از اعضای مشبه به محذوف (انسان) و دیگری یکی از ویژگی های بارز مشبه به محذوف (پرنده) می باشد که اضافه استعاری نام دارد.

۲۰- سجع :

دو واژه ته جمله که شکلش هماهنگه / اسمش **سجع** توی نثر، پپین چقدر قشنگه

کلید: کلمات هم قافیه ، در آخر جملات نثر (سجع همان قافیه در نظم)



در لغت به معنی آواز کبوتر است و در اصطلاح ادبی به واژه های پایانی دو یا چند جمله می گویند که در حرف و حرکت آخر مشترک باشند. سجع مانند قافیه در شعر است و به نثری که در آن سجع به کار رفته باشد نثر مسجع گویند.

مثال : فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر ، جان می گیرند و می پرورند و می بالند. (می گیرند، می پرورند و می بالند ← سجع)

مثال : آنچه را نیاید ، دلبستگی نشاید. (نیاید و نشاید ← سجع)

مثال: حکیمی گفته است: افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند(نمی داند و نمی تواند←سجع)

نکته: افعال یا عباراتی به شکل ردیف می‌توانند در آخر آن بیایند. گاهی یکی از طرفین به قرینه لفظی حذف می‌شود و این موضوع تأثیری در سجع ندارد.

دختری برخاسته بود و جمله به گل آراسته. (بود)

بود بعد از آراسته حذف شده و این موضوع تأثیری در سجع بودن ندارد.

۲۰-۱- انواع سجع :

الف- سجع متوازی : آن است که کلمات در تعداد واج و واج پایانی

هر دو یکسان باشند. مانند (کار - بار) و (دست - شست) و (خامه - نامه).

توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال.

قدمی بهر خدا ننهند و درمی بی من و اذی ندهند. مالی به مشقت فراهم آورند و به

خست نگه دارند.

نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

ب- سجع مطرف : آن است که کلمات در واج پایانی یکسان

ولی در وزن متفاوت باشند. مانند (کار و شکار) (دست و شکست)

ابر آذارند و نمی-بارند چشمه آفتابند و بر کس نمی-تابند بر مرکب استطاعت سوارانند و نمی-رانند.

نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند.

خبری که دانی که دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد.

ج - سجع متوازن: آن است که کلمات قرینه فقط در وزن یکسان باشند. مثل

(کام - بام) و (نهال - بهار)

فلان را اصلی است پاک و طینتی است صاف. دارای گوهری است شریف و صاحب اصلی
طبعی است کریم.

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.

سجع یکی از روش-هایی است که با اعمال آن در سطح دو یا چند کلمه (یک جمله) یا در سطح دو یا چند جمله (کلام) موسیقی و هماهنگی وجود دارد.

به طور کلی می-توان فرمول-های زیر را برای سه نوع سجع ارائه داد:

تعداد واج یکسان + واج پایانی یکسان = سجع متوازی

تعداد واج یکسان + واج پایانی متفاوت - سجع متوازن

تعداد واج مختلف + واج پایانی یکسان = سجع مطرف

از دیدگاه موسیقی قویترین سجع متوازی و ضعیف-ترین سجع سجع

متوازن است.

۲۱- اسلوب معادله :

بیان مطلبی در دو عبارت مستقل، به نحوی که یکی از طرفین معادلی برای تأیید عبارت دیگر است؛ زیبایی آفرینی اسلوب معادله بر پایه شباهت می باشد. به عبارتی، معمولاً مفهومی ذهنی در یک مصراع یا بیت و مفهومی محسوس در مصراع یا بیتی دیگر برای تأیید آن می آید.

برای مثال:

دل چو شد غافل زحق، فرمان پذیر تن بود / می برد هر جا که خواهد اسب، خواب آلوده را (صائب)

شاعر در مصراع اول می گوید: دل وقتی از حق غافل شود، تابع نفس خواهد شد و در تأیید این مضمون در مصراع دیگر می گوید: سوار اگر خواب آلود باشد، اسب او را به هر سمت بخواهد، می برد. این شیوه برابر نهادن مفاهیم و محسوس شدن امری معقول برای خواننده، موجب زیبایی آفرینی می شود.

مثال دیگر:

قطع زنجیر ز مجنون تو نتوان کردن / موج جزو بدن آب روان می باشد (بیدل دهلوی)

بیدل در مصراع دوم جدایی ناپذیری موج از آب را معادل و تأییدی برای مفهوم جدایی ناپذیری زنجیر از عاشق مجنون بیان کرده است.

هر بیتی ۴ شرط زیر را داشته باشد، اسلوب معادله دارد:

۱- باید بتوانیم کلماتی از مصراع اول را به مصراع تشبیه کنیم. (گاهی برعکس)
این درحقیقت همان معادل سازی است. و به همین دلیل ((اسلوب معادله)) می گوئیم.

مثال رایج :

(عشق) چون آید برد(((هوش))) دل فرزانه را / (دزد دانا) می کشد اول(((چراغ خانه))) را

عشق ---- معادلش ---< دزد دانا

هوش ---- معادلش ---< چراغ خانه

۲- باید بتوانیم بین دو مصراع علامت = بیاوریم مخصوصا موقع معنی کردن.

۳- باید بتوانیم جای دو مصراع را عوض کنیم.

۴- باید بتوانیم در پایان نصراع اول نقطه بگذاریم.

نکته ای که خیلی کم جایی گفتم:

هرگاه مصراع دوم را که خوندی و در دلت گفتی : خب این مصراع چه ربطی به مصراع اول دارد؟!
با اسلوب معادله مواجه شدی.

مثال:

همان نمونه ی قبلی:

مصراع اول را که میخوانیم می بینیم در باره ی عشق است. مصراع دوم را که می خوانیم می بینیم در باره ی دزد است!

خب، مصراع دوم چه ربطی با مصراع اول دارد؟!
اگرچه دو مصراع در مفهوم عین هم هستند.

دام تستی: در بیت زیر اسلوب معادله نداریم:

----- که (ربط) -----

هر چند با حذف ((که)) اسلوب معادله داشته باشیم. چند باری در کنکور آمده است.

تفاوت ایهام با کنایه؛

کنایه به صورت ترکیب یا جمله می آید و دو معنی دور و نزدیک دارد که فقط معنای دور مدنظر است نه معنای نزدیک.

تفاوت های کنایه و ضرب المثل

- ۱ - کنایه اغلب شکل مصدری دارد یعنی قابل تبدیل شدن به جمله است. مثال: « موی دماغ کسی شدن» می توان گفت: موی دماغ من شده است. به عبارتی کنایات، افعال گروهی هستند که در جایگاه گزاره ی جمله قرار می گیرند و نهاد می خواهند. مثال: «دست از پا خطا کردن» که در جمله ی کامل به همراه نهاد می آید: علی هنگام رانندگی، دست از پا خطا میکند. در حالی که اغلب مثل ها خود جمله ی کامل هستند.
- ۲ - کنایه ها اغلب جنبه ی پند و اندرزی ندارند ولی مثل ها اغلب دارای نصیحت و پند هستند چرا که حاوی نکات اخلاقی هستند.
- ۳ - مثل ها؛ ریشه، سرگذشت و داستان و قصه ی تاریخی در پیشینه ی خود دارند ولی کنایه ها ندارند.
- ۴ - از کنایه ها مفهوم دور آن مورد نظر است ولی در مثل ها اغلب مستقیم به معنی آن اشاره می شود.
- ۵ - ممکن است در ساخت مثل، یکی از واژه های اصلی، کنایه باشد اما هیچ گاه کنایه به طور مستقیم مثل به شمار نمی آید.
- ۶ - اغلب مثل ها موسیقی درونی و بیرونی، رسایی دارند اما کنایات فاقد آن هستند.
- ۷ - همه ضرب المثل ها در زبان فارسی، کنایه شمرده می شوند، اما، همه کنایه ها، ضرب المثل نیستند.
- ۸ - کنایه ها، یا در قالب ترکیب است یا در قالب جمله.

ترکیب:

دندان گرد (حریص و طمع کار)

سر به مهر (دست نخورده)

پاک باز (عاشق صادق)

جمله:

پرنده پر نمی زند (ساکت و خلوت است)
روی فلانی، سرخ شد (شرمندگی و خجالت)

تفاوت تضاد و تناقض در چیست ؟

در تضاد ما دو پدیده رو به رو هستیم که ضد هم هستند ؛

مثال : (دوری گمان مبر که بود مانع وصال) ، در این جا وصال و دوری دو پدیده ضد هم هستند .

اما در پارادوکس ، دو پدیده ضد هم ، با هم چنان جمع می شوند که به یک پدیده تبدیل شوند و این اجتماع از نظر عقلی ، غیر ممکن است .

مانند : (هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای)

عقل نمی پذیرد که وجود هم زمان هم حاضر باشد و هم غایب ، بنابراین ، در این جا با تناقض رو به رو هستیم .

بیت: به هر دو مصراع یک بیت می گویند.

مصراع: کوچک ترن سخن موزون را یک مصراع می گویند. در واقع مصراع نیمی از یک بیت است.

مثال:

<u>بی نام تو نامه کی کنم باز</u> {	<u>ای نام تو بهترین سر آغاز</u>
مصراع	مصراع

قافیه: به کلماتی می گویند که در پایان مصراع ها می آیند و حروف و حرکت پایانی آن ها یکی است.

مثال: راستی را کس نمیداند که در فصل بهار / از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار

قافیه

قافیه

ردیف: در صورتیکه یک یا چند کلمه عیناً و بدون تغییر در شکل و معنا در آخر هر بیت و پس از قافیه تکرار شده باشد ردیف نام دارد.

مثال: دوستی از من به من نزدیک تر / از رگ گردن به من نزدیک تر

ردیف

ردیف

تخلص: نام و شهرت شعری شاعر را تخلص می گویند.

مثال: سعدیا راست روان گوی سعادت بردند

مثال: حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار/تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

موقوف المعانی: به بیت هایی گفته می شود که معنای آنها به هم وابسته است، یعنی معنای یک بیت با بیت یا بیت های بعدی کامل می گردد.

{	مثال: هر روز که روی به جامه خواب
{	کن نیک تامل اندر این باب
{	وز کرده ی خود چه برده ای سود
{	کان روز به علم تو چه افزود

قالب های شعری:

1-قصیده: شعری است که مصراع اول بیت اول آن با تمام مصراع های زوج هم قافیه باشد.



تعداد ابیات قصیده بین 15 تا 70-80 بیت است. موضوع قصیده: ستایش، نکوهش، وصف طبیعت، بیان نکات اخلاقی و ... است.

2-غزل: در شکل ظاهری و جای قرار گرفتن قافیه شبیه قصیده است.



اما در تعداد ابیات و موضوع با قصیده تفاوت دارد. تعداد ابیات غزل بین 5 تا 13-14 بیت است.

موضوع غزل: عشق، عرفان، گفت و گو از ایام جوانی

3-مثنوی: شعری است که هر بیت آن قافیه ای جداگانه دارد.



در سرودن مثنوی هیچ گاه با کمبود قافیه روبرو نیستیم، به همین خاطر مناسب ترین قالب برای بیان داستان های بلند منظوم است.

موضوع مثنوی: حماسی و تاریخی مثل شاهنامه ی فردوسی ، اخلاقی و تعلیمی مثل بوستان سعدی ، عاشقانه و بزمی مثل خسرو و شیرین ، نظامی و عارفانه مثل مثنوی مولوی

4-قطعه: شعری است که مصراع های دوم آن با هم هم قافیه است.

▲	_____	_____
▲	_____	_____
▲	_____	_____

موضوع قطعه : مطالب اخلاقی و تعلیمی ، پند و نصیحت

5- چهار پاره (دوبیتی نو) : قالب شعری است که ترکیبی است از چند قسمت دوبیتی که هر دو بیت قافیه ای جداگانه دارند.

▲	_____	_____
▲	_____	_____
		*
■	_____	_____
■	_____	_____
		*
●	_____	_____
●	_____	_____

موضوع چهار پاره معمولاً مسایل اجتماعی است.

6- دوبیتی: به شعری گفته می شود که چهار مصراع دارد

▲	_____	▲	_____
▲	_____		_____

7- رباعی: شکل قرار گرفتن قافیه همانند دوبیتی است.

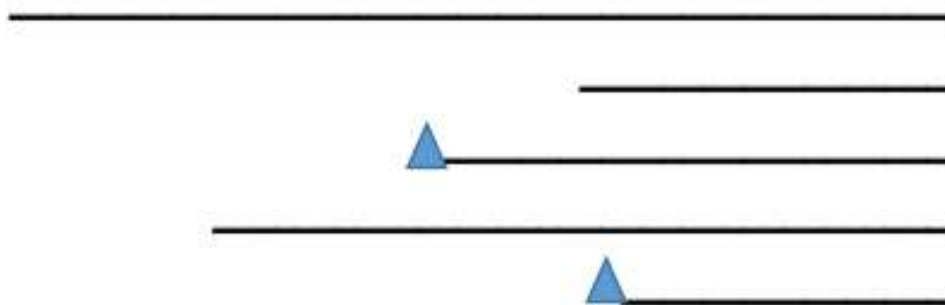
راه تشخیص دوبیتی از رباعی: کافی است کلمه ی اول مصراع اول را همانند دوره ی ابتدایی بخش بخش کنیم. اگر بتوانیم صدای بخش اول آن را با یک حرف نشان دهیم، دوبیتی است و اگر با دو نشان دهیم رباعی است.

مثال: ز دست دیده و دل هر دو فریاد ← ز ← دوبیتی
کفر چو منی گزاف و آسان نبود ← کف ← رباعی

8- شعر نو (نیمایی): شعری است که طول مصراع های آن یکسان نیست (کوتاه و بلند است) و

قافیه در آن جای مشخص و معینی ندارد.

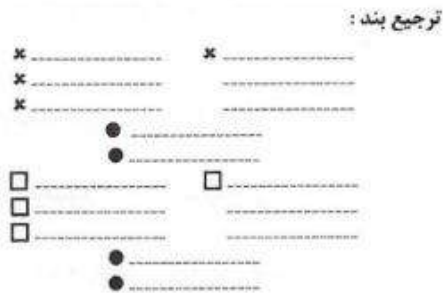
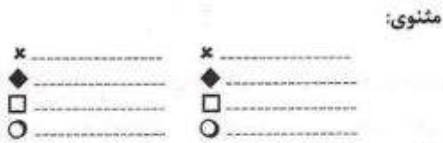
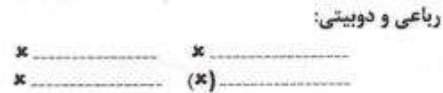
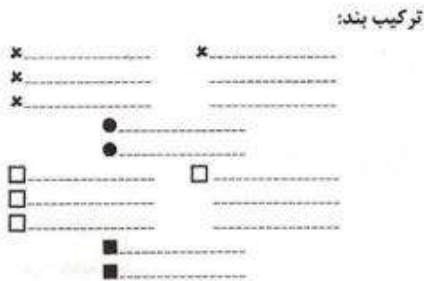
موضوع شعر نیمایی: عشق، سیاست، اجتماع و ... است.



سرایندگان	تخیل شعری	وزن	قافیه	شعر نو
اخوان ثالث سهراب سپهری قیصر امین پور	✓	✓	✓	آزاد- نیمایی
فروغ فرخزاد احمد شاملو	✓	فقط آهنگ شعری دارد	الزامی نیست	سپید
احمد رضا احمدی	✓	×	×	موج نو

« قالب های شعری سنتی و نو »

شکل هندسی قالب های شعری کلاسیک (سنتی):



الف - شعر نو:	وزن	آهنگ	تساوی مصراع ها نظم قافیه ها
الف - نیمایی (آزاد):	✓	✓	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
ب- شعر سپید:	<input type="checkbox"/>	✓	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
ج- موج نو:	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>

« تفاوت «موج نو» با نثر ⇨ تخیل شعری

نکته پایانی در شیوه‌ی پاسخ به تستهای ترکیبی آرایه:

□ آرایه های (جناس، تضاد، استعاره، اسلوب معادله و تلمیح) به ترتیب، در ابیات کدام گزینه آمده است؟

چرا باید ابتدا به سراغ اسلوب معادله و تلمیح برویم؟

آرایه ها غالبا به شکل‌های زیر می آیند:

۱- تک کلمه ای مثل جناس و تضاد: برای یافتن جناس هر بیت، باید تمام کلمات آن را مقایسه کنیم. و این وقت می گیرد. (جالب آن است که سرانجام در همه ابیات جناس می بینیم یا مشکوکیم!)

۲- تک کلمه ای غیر مقایسه ای مثل ایهام: برای یافتن ایهام باید چند دقیقه وقت بگذاریم و تمام کلمات ۵ بیت را تک تک بررسی کنیم.

۳- به صورت ترکیب و عبارت کوتاه مثل حس آمیزی کنار هم یا اضافه ی تشبیهی و کنایه

یافتن این آرایه ها زمان کمتری از آرایه های تک کلمه ای می برد. (حس آمیزی از آرایه هایی است که برای شروع مناسب است)

۴- آرایه هایی که برای یافتنشان خواندن یکی دو باره ی بیت کافی است مثل اغراق، اسلوب معادله و حسن تعلیل: یافتن این آرایه ها وقت گیر نیست و ازسوی دیگر کمتر دچار شک می شویم.

اگر بخواهیم هم در زمان صرفه جویی کنیم هم در پاسخ مطمئن باشیم باید به سراغ آرایه هایی چون اسلوب معادله ، اغراق ، تلمیح و حس آمیزی (بارد گزینه در صورت لزوم) برویم. نه آنکه فقط به آسان بودن بعضی آرایه ها فکر کنیم.

ادامه مباحث و شواهد بیشتر در کتاب درسی --- در طول سال

پیروز باشید